

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

روش شناسی فقه تقنین جلسه چهارم

شانزدهم تیرماه 1400

جمع بین توحید در تشریع و فقه تقنین

در نشست قبل، ما تاکید داشتیم بر این که قانون گذاری از آن خداوند است. ...ان الحكم الا لله مگر این که خداوند متعال نهادهی را به عنوان قانون گذار در برخی ساحتها قرار دهد. قهرا این سوال پیش می آید که چگونه ما از فقه تقنین صحبت می کنیم که توضیح دادیم که بگوییم برنامه ریزی یا تشخیص عرف یا امثال ذلک... در تقنین، خیلی وقتها همانی که مرحوم امام خمینی بیان کرد گاه تشخیص موضوع است من دوست داشتم که کتاب قانون را داشتم گرچه مشکل هم نیست نرم افزار هست؛ ولی اگر از قبل آماده کرده بودیم خوب بود. ... شما نگاه کنید قانون مدنی، قانون مجازات، قانون تجارت، خیلی از این ها، همین که مرحوم امام خمینی بیان کرد که این ها تشخیص موضوع است؛ مثلاً اگر پزشک، در وقتی که مسئولیت انجام کار دارد، ترک فعل کرد، و بخاطر همین ترک فعلش آسیبی بر کسی وارد شد، و مریض مرد، پزشک ضامن است. سوال می شود که قانونگذار چه کاره است که این حرف را میزند؟ یک دفعه مجتهد می گوید و در رساله می نویسد، ترک فعل هم موجب ضمان است می گوییم رفته و روی ادله کار کرده است. و به دست آورده است که فقط فعل موجب ضمان نیست؛ ترک فعل هم موجب ضمان است... فرض کنید مجلس این ماده قانونی را تصویب کرد، عرض کردم این صرف فرض هم نیست؛ سوال این است که آیا این دارد مجلس قانون گذاری می کند؟ یعنی جای خدا نشست؟ یا به نوعی دارد مصداق

بیان می کند؟ یعنی می گوید در جمهوری اسلامی همانطور که فعل موجب ضمان است، ترک فعل هم موجب ضمان است.

بعد می گوید پزشک یا سوزن بان در قطار اگر سر پستش نبود یا مهندسی که باید .... ماشینی درست طراحی کند و ... و وظیفه اش را انجام نداد و کنترل نکرد، و هکذا مثال زیاد است.... این جا دقت داشته باشید که درواقع این ها قانون گذاری نیست، آن قانونی که با قانون خداوند منافات ندارد؛ میدانید که ما یک قانون داریم که هر کس، کاری بکند که خسارتی بر دیگری وارد شود و او سبب باشد، ضامن است. هر کس باعث خسارت بر دیگری شود، خسارت جانی یا مالی در هر حال ضامن است. حالا قانون گذار چه کار می خواهد بکند؟ در واقع می خواهد تعیین مصداق بکند؛ می گوید اگر کسی ، کسی را کشت، این مصداق فعل است، اما گاه برخی کارها مصداق ترک فعل است؛ اگر پزشک در وقتی که موظفی دارد در پستش نبود، اگر امتناع کرد اگر ... فلانی نبود اگر فلانی این کار را نکرد، اگر امتناع کرد از مداوا... ضامن است این ها ربطی به آن حرف دیروز ما ندارد لذا کار این ها کار مجتهدانه نیست؛ درست است که در کشور ما مجلس تصویب می کند و میرود شورای نگهبان؛ و شورای نگهبان هم می گوید مخالف شرع شناخته نشد؛ اما این ها واقعه تشخیص مصداق است؛ به هر حال تشخیص موضوع نیاز به تطبیق دارد، وارد یک بحثی شدیم که در فقه تقنین جزء بحث اصلی ما است؛ و باید جوانبش روشن شود. اگر می گوید ان الحكم الا لله چرا میگوید کما حکم به العقل، حکم به الشرع؟ این چیست؟ همه هم که قبول دارید من هم که کتابش را نوشتم؛ من جواب دادم که حکم شما را گول نزند؛ جالب است ببینید چقدر باید دقت کنیم که در یک جمله، دو بار حکم به کار رفته است یک بار به معنای حکم است و یک بار به معنای ادراک است؛ کما حکم به العقل، نه این که به معنای فرمان دادن باشد مگر عقل می تواند فرمان دهد؟ شارع حق فرمان دادن دارد.... گفتم که حکم یعنی درک ضرورت انجام ؛ اشکال دارد عقل من این را

درک کند و بگوید این کار را باید انجام دهی من دارم به تو میگویم....یا این کار را باید ترک کنی من دارم به تو می گویم و این معنای حکم اولی است...اما حکم دوم یعنی فرمان و و جوب مولوی و دستور ....

پس در تقنین باید این نکته را باید در نظر داشته باشیم که قانون گذاری مجلس همانطور که مرحوم امام خمینی بیان کرد، در واقع تشخیص موضوع (مصدق) است. ولی این را به شما بگویم که بسیاری از وقتها قانونگذار، وارد لاین همان دخالت در کار شارع می شود بخواهم برایتان مثال بزنم در بحث مالکیت فکری، اعتبار مالکیت فکری، یعنی اگر نویسنده ای کتابی نوشت اگر پژوهشگری یک نظریه داد، حتی اگر یک هنرمندی یک اثر هنری ایجاد کرد یا یک خواننده ای یک صوتی ایجاد کرد اگر نقاشی، نقاشی کشید آیا مالکیت روی این کار دارد یا نه؟ یا این که نه من می توانم کتاب دیگری را چاپ کنم؟ می توانم نقاشی دیگری را در یک نسخه وسیعی چاپ کنم؟

از همان اول انقلاب بحث بود روی همان مالکیت فکری، از طرفی فضای جهانی بر اعتبار بود که هنوز هم هست از طرفی برخی فتاوا را داریم، از جمله فتوای امام خمینی که معتقد بود مالکیت فکری اعتبار ندارد و تا آخر عمر هم بر این نظر بود. برخی مراجع هم به شدت روی بحث مالکیت فکری تاکید دارند ما هم در درس خارج، مفصل بحث کردیم شاید پنجاه جلسه بررسی کردم کسی مایل بود، آن جا ببیند؛ مجلس در یک مقطعی تصویب کرد که مالکیت فکری هست؛ این مساله قانون گذاری است. این تشخیص مصداق نیست؛ به این معنا که قانون گذار دارد اعتبار ملکیت می کند. می گوید اگر کسی کتاب نوشت مالک انتشارش خودش هست دیگر چاپخانه نمی تواند کتاب مرا بردارد و در صدهزار نسخه چاپ کند، درواقع دارد اعتبار ملکیت می کند. این میدانید مثل چیست؟ مثل این که مجلس اعتبار کند ارث فرزند خوانده را!....حالا اگر کسی فرزند خوانده دارد بعد مجلس بگوید کسانی که می میرند مالشان میرسد

به فرزند خوانده و او ارث می برد در این حالت در واقع مجلس دارد قانون گذاری می کند؛ این که که ببرد و که نبرد و هر کس چقدر ببرد؟ ، این در واقع قانون گذاری است. ما در درس امسال به یک مناسبتی در درس فقه شرکت بود و هم درماتولوژی فقه پزشکی یا اصول فقه پزشکی، آن جا ما سه تا راه بیان کردیم که این کارها را درست کنیم. اجمالا این که آن سه راه پیاده نمی شود مثلا همین بحث ارث فرزند خوانده یک دفعه مثل آن چه درکشور ما هست که هر که می خواهد برود فرزند بیاورد باید قراردادی امضا کند که نصف اموالش برای این فرزند خوانده است. اصولا بهزیستی با این شرط فرزند را به اشخاص می دهد، ... البته این راه دارد و بسته نیست که ما حق شرط و اشتراط گذاشتیم که مردم حق دارند اگر خلاف شرع نباشد؛ به توافق برسند... می خواهم عرض کنم گاه راه اصلاح ندارد مثلا ارث راه اصلاح ندارد.... یا این که فردا بیایند بگویند قانونا فرزند خوانده محرم به حساب می آید، لذا نمی شود با فرزند خوانده ازدواج کرد چون دارد با محرم ازدواج میکنند.... ممکن است قانون گذار بگوید این گونه ازدواج ها را به رسمیت نمی شناسیم. این ها را باید خیلی دقت داشته باشید یا این که بگوید یک خانم ایرانی حق ندارد با یک خارجی ازدواج کند، اگر بگوید ازدواج باطل است؛ می گویند شما چه کاره ای که می گویی باطل است اما اگر جمهوری اسلامی گفت ما این را به رسمیت نمی شناسیم و ثبت نمی کنیم، شناسنامه نمی دهیم یا آثار ازدواج بر آن بار نمی کنیم یا دادگاه ها آن را به رسمیت نمی شناسند... این ها چیزهای اجرایی است اگر مصلحت باشد درست است و اگر مصلحت نباشد، درست نیست؛ می خواهم بگویم گاهی اوقات هست که قانون گذاری هست و آن سه راهی را هم که ما گفتیم، پیاده نمی شود و درعین حال بسیاری جاها هم هست که پیاده می شود سوال این است که اسم این را چه بگذاریم؟ برای کسانی که دیر آمدند عرض کردیم که در امتداد توحید در تقنین، ورود قانون گذار گاه ورود مصداقی است که همه قبول دارند، مثالی هم زدیم که گفته شده ترک فعل از سوی پزشک ، موجب ضمان است. این دخالت در حوزه قانون گذاری

الهی نیست، این در واقع تعیین مصداق است. بعد وارد این شدیم که برخی وقتها واقعا قانون گذارانه است و به نوعی اعتبار ملکیت یا سلب ملکیت می کند. مثال زدم به مالکیت فکری که گفتم در جمهوری اسلامی مجلس اعتبار کرده است. گفتیم این ها بعضا راه اصلاح دارد و بعضا هم راه اصلاح ندارد.... در ادامه باز مطلب داریم...

بدون تردید برخی از موارد، شرعیت ندارد و به تعبیری دور زدن قانون است، خلاف مقصد شارع است و اصلا اصل قانون باطل است و قابل دفاع هم نیست مثل این که ما یک معامله صوری انجام میدهم، که در این حالت خود شارع هم اجازه نمی دهد این جا، هم مثال برای این بحث هم این که شیرین است. فرض کنید کسی گوسفند دارد و فردا صبح یک سال کامل میشود که مال زکوی دارد، نصاب زکات هم دارد، در فقه حنفی گفته می شود که می تواند شب این گوسفندها را ببخشد به خانمش.... و بگوید خانم خیلی درزندگی من کار کردی این چهل گوسفند باشد برای تو.. فردا صبح هم که این آقا سالش هست و دستش خالی است و بعد از ظهر که برگشت باز سالش شروع می شود این فتوا را احناف دارند ابویوسف شاگرد ابوحنیفه است و می گوید ذاک من فقهه ؛ این فتوا از فقه ابوحنیفه است. یعنی به نوعی تحسین می کند، غزالی می داند یک عالم اخلاقی است که گاه نظرات فقهی هم دارد می گوید نعم ذاک من فقهه لکن من فقه الدنيا لا من فقه الاخرة .... چون این راه ها را قبول ندارد. این ها را آقای غزالی، درست نمیداند و این ها را مورد رضایت شارع نمیداند که در بحث حیل، هم میدانید که این بحث ها هم هست که آیا این طور هست یا نیست که من مفصل در فقه و مصلحت آوردم... حتی همین قصه را نقل کردم. ولی به شما بگویم، همه اش این طور نیست؛ یعنی برخی وقتها هست که امتداد خود کار شارع است. مگر شما نمیگویید نقض غرض شارع است اگر نقض غرض شارع متضمن دو تا مصلحت است چه باید کرد؟ مثلا مصلحت اول اقتضا می کند که شارع بگوید بیع لازم است... کما این که داریم، در حقوق خصوصی

می گویند اصاله الزوم؛ اصل لزوم در قراردادها ولی یک مصلحت دوم اقتضا می کند که در یک شرایطی همان حد لازم بشود جایز مثل کسی که خانه اش را می فروشد، می گوید ولی یک شرط دارد، من مثلا باید خانمم اجازه داد که هیچ و الا فسخش می کنم... می گوئیم اشکال ندارد... یا می خواهد دنبال خانه بگردد می گوید من میفروشم چون پول می خواهم در دستم باشد، ولی اگر خانه مناسب گیرم نیامد می آیم و فسخش میکنم. این هم یک مصلحت است ؛ به هر حال شارع از طرفی مصلحت را این می داند که احترام برای قراردادها باشد اصاله الزوم هم احترام بگذارد به اراده متعاملین که اگر یک دفعه نکته ای پیش آمد، خیار فسخ ...حق شرط واشتراط گذاشتن در امتداد غرض شارع است منتها غرض شارع پله ای است.

فرض کنید من به شما ماشینم را نقد می فروشم، شما به من که پول نیاز دارم پول نمیدهید می فروشم صدمیلیون تا به من پول بدهید ، بعد من به شما می گویم شما این ماشین را به من بفروش لذا اگر فروختم مال شماست؛ بعد دوباره از شما می خرم چون ماشین را لازم دارم، می خرم قسطی صد و ده میلیون..صد و دوازده میلیون ...حالا شما ادعا کن این حيله است !!

یک نکته لطیفی داریم و آن ترجمه واژه های عربی به فارسی است. من در برنامه سه شنبه شب در شبکه چهار آن جا تذکر دادم ، گفتم که گاهی واژه ها وقتی از عربی به فارسی می آید خراب می شود ما در روایات والی و رعیت داریم بیشترین تعبیری که داریم راجع به حاکم و مردم کلمه والی و رعیت است ؛ رعیت در فارسی یعنی زیردست و مقابل آن می گوئیم ارباب ؛ بعد هم می گوئیم مردم رعیت اند...در حالی که رعیت عربی یعنی کسی که صاحب حق است و باید حقش مراعات شود. و ذی حق است و باید حق او رعایت شود تعبیر زیبایی است کدام تعبیر به این زیبایی است؟! و لذا والی هم یعنی صاحب ولایت ؛ و

صاحب ولایت هم نه این که حق امر و نهی دارد و می تواند مثل خدا امر و نهی کند، یعنی باید مصلحت رعیت را مراعات کند در اجرای مصلحت رعیت گاهی اوقات ممکن است نیاز باشد فرمان دهد اما آن ربطی به آن امر و نهی ارباب و رعیت ندارد.... بحث حیل هم همین است... ما حيله را در فارسی چه معنا می کنیم؟ حيله گر.... حيله.... کلک و نیرنگ در حالی که حيله در عربی یعنی تدبیر... حیل ربا یعنی تدبیر.... کلمه حيله یعنی تدبیر.

برمی گردیم به بحث اصلی خودمان ؛ روش شناسی فقه تقنین؛ عرض کردیم در فقه تقنین اگر کسی خواست استنباط کند باید یک سری هنجارها را مراعات کند، که البته در جای دیگر هم باید مراعات کند یعنی فقیه ما چه برای مقلد بخواهد فتوا دهد و چه برای تقنین، باید آن هنجارها را مراعات کند.. اصول فقهش همین است اما باید یک چیزهایی را هم اضافه کند. بحث ملاحظه وحدت رویه است؛ وحدت رویه در فقه فتوا که مقابل فقه تقنین است بحث وحدت رویه مطرح نیست اما وقتی می آید در تقنین ، مطرح می شود. به همین خاطر باید تدبیری اندیشید. که من برای شما مثالی زدم که برای وحدت رویه در تعزیرات، بعضیها این طوری اندیشیده اند که بگویند ما اختیار تعیین حد تعزیر را به قضات ندادیم، میدهیم به قانون گذار با این که تعزیر بید قاضی است اما چه کار کنیم وقتی قضات اختلاف سلیقه دارند؟ برخی قضات نمایندگی می کنند رحمت خدا را و برخی دیگر از آن ها نمایندگی می کنند غضب خدا را ! همین یک جمله کافی است که شما بدانید که چقدر در خروجی نظر این ها تفاوت است.

این جا این فقه تقنین مطرح می شود که برخی از آقایان گفتند که بپرید در قانون منتها یک حداقل و حداکثر بگذارید.... در واقع شما قانون گذار می شوید جای قاضی مثلا بگویید در جمهوری اسلامی اگر کسی گرانفروشی کند، پرونده اش برود دادگاه مثلا بین پنج تا ده ضربه شلاق .... یا مثلا گرانفروشی چقدر

بوده یا طرف سابقه دارد یا ندارد این ها گاه مؤثر است به هر حال وحدت رویه مهم است من در پرانتز بگویم روز اول این را نگفتم ما معتقدیم این که می گوید التعزیر بید الحاکم.... شما چرا حاکم را قاضی را معنا می کنید؟ بعد هم می گوید هر قاضی یک سلیقه ای دارد ؛ حاکم که میدانید در لسان دینی ما به معنای قاضی می آید به معنای حاکم هم می آید به معنای امیر یا والی قاضی متعدد است والی که متعدد نیست؛ معمولا در کشور یک والی است. اگر این را ببریم در تعیین حد تعزیر و آنرا از شئون حاکم بدانیم نه از شئون قاضی.... دیگر آن پیشنهادی که برخی از شاگردان امام مطرح کردند دیگر نیاز به دادن سوبسید نیست ولی ظاهراً آن زمان این ذهنیت نبوده است. ذهنیت این بوده که حاکم یعنی قاضی.. الان هم که شما نگاه کنید فقط یکی از آقایان دیدم (جناب محقق داماد) یک جایی در ذهنم هست که حاکم را همان حاکم معنا کرده است. به هر صورت وحدت رویه از مسائل مهم فقه تقنین است. اجازه بدهید دوسه محور را امروز بگویم و بقیه را فردا انشاءالله.....

### محورهای دیگر در روش شناسی فقه تقنین

#### فتوای معیار

یکی از مسائلی که در فقه تقنین مطرح است و باید برای جمع و جور کردنش فکر کرد فتوای معیار است. اگر ما نخواهیم فقه را در قالب قانون ببریم به آن نیاز نداریم.... الان شما راجع به صلات مسافر این که سر چند کیلومتر نماز می شکند و مسائلی که دارد شاید صلات مسافر بیش از صد مساله دارد.... اما ما فتوای معیار نمی خواهیم هر کسی به مرجع خودش مراجعه می کند اگر گفت شکسته بخوان می خواند.... به هر حال فتوای معیار نمی خواهد چون نمی خواهیم آن را قانون کنیم.... روزه ؛ مسائل حج، اختلافاتی است این ها چون نمی خواهد در قانون بیاید اصلاً فقه التقنین ندارد در نتیجه فتوای معیار نمی



خواهد اما همه مسائل که این طور نیست.... بحثهایی مثل ارث ، طلاق، نکاح، احوال شخصیه ، حقوق مدنی، قانون مجازات ، اینها که می خواهد قانون شود به دلیل همان وحدت رویه است . ما فتوای معیار نیاز داریم یعنی نظری که در کشور معیار باشد.... این جاست که یک عالمی از بحث می آید اولاً با یک معیار کدام فتوا باید باشد ممکن است بگویید همان که اعلان کرده اند.... ما هنوز بحثمان مربوط به قبل از اعلام کردن است مثلاً بگوییم فتوای معیار فتوای مشهور فقهاست؟ فتوای رهبری ..... فتوا و نظر فقهای شورای نگهبان ..... نظر مرجع اعلم در قم ..... یا در مشهد..... مرجع مسن تر.... به هر حال فتوای معیار یک بحثی است ..... لذا بحثهای بعدی مثل روش شناسی پیش می آید.... یا شما ممکن است بگویید فتوای مشهور؛ اولاً کدام مشهور؟ اگر مشهور قدما با مشهور معاصران اختلاف داشتند چه؟ قانون مدنی ما بیشتر بر اساس شرایع نوشته شد و یک جاهایی هم که نظر شرایع با مشهور فرق داشت ، نظر مشهور را می آوردند.... به علاوه مردم ما که الان مقلد مشهور گذشتگان نیستند ... رهبر کدام رهبر؟ در جمهوری اسلامی مرحوم امام یا رهبری؟ بعد هم رهبر فوت می کند یا نظرش عوض می شود، قانون اقتضائات دارد نمی شود هر روز به هر مناسبت حرفی زد.... یا برخی دنبال کسی بگردند که اسهل نظرات را داشته باشد یا کارگشایتر بودن .... یک بحثی هست آن جا راجع به فتوای معیار از بحثهایی است که من سفارش می کنم اگر تا کنون دنبالش نبودید ا زاین به بعد باشید، چون ادبیات تولید شده هم دارد. اجمالاً در فقه تقنین این بحث مطرح می شود... حالا این ها یک طرف ، ما بحثمان فتوای معیار نیست ما روش شناسی فتوای معیار را داریم بحث ما خاص است یعنی چه جوری باید این را از آب در آورد؛ فرض کنید ما گفتیم فتوای معیار ، فتوای مشهور است؛ حالا باید اصول آن را درست کنیم اعتبارش را برای مردم درست کنیم... شما براساس فتوای مشهور گفتید فتوای معیار و قانون هم نوشتید، فردا این های که می آیند دادگاه هر کدام مقلد یک آقایی است.... ممکن است با آن فتوای مشهور بسازد و ممکن است با فتوای

مشهور نسازد...الان در فتوای معیار مثال زنده اش را بزنم؛ الان فتوای معیار در ارث زنان این که زنان از کل مایملک شوهر ارث می برند....یک هشتم از کل ماترک شوهر ....از قیمت یا از خودش ارث می برند ....فرض کنید آقای مُرد، بالاخره یک ماترکی هم دارد یعنی یک مساله ای است که در روز صدها کیس دارد اگر بخواهد تقسیم ارث کنند فرض کنید قاضی هم بخواهد حکم بدهد یا خودش مجتهد باشد یا مقلد یک مجتهد باشد آیا قاضی باید نگاه به خودش کند؟ یکی از بحثهای امسال ما همین بود که قاضی در قضاوت چه کار باید بکند؛ حجت بر خودش را نگاه کند؟ اعم از این که مجتهد باشد نظر خودش؛ یا مقلد باشد نظر مقلدش را ببیند چیست....آیا در این بحث عقار باید خودش را نگاه کند؟ اگر هم احیانا با قانون مخالف است، رسیدگی به آن را بدهد به یک دادگاه دیگری....در بحث عقار آیا باید رعایت حال خانم را بکند، یا ورثه ممکن است ورثه مقلد مجتهدی باشند که نظرش با نظر مجتهد مادرشان تفاوت داشته باشد. اگر قاضی آمد و براساس قانون، به زن هم ارث داد....یک کسی می خواهد از این خانم این ملک را بخرد، این آقای که می خواهد این ملک را بخرد، از مرجعی تقلید می کند که می گوید خانم ها از عقار ارث نمی برند..این جا حکم متفاوت می شود.

یک طرف قاضی در کار هست یک طرف محکوم له پای بقیه ورثه پای ثالث؛ آن هایی که بعد می خواهند بخرند و بفروشند ...الان یک بحثی که داریم این است که در زمان طاغوت ، دادگاه های زمان شاه احکامی را رسیدگی کردند الان آن اموال هنوز هست؛ مثلا فلان کارخانه را دادگاه حکم کرده برای فلانی ...الان هم آن کارخانه هست و ورثه اش هم دارند می فروشند ، خودش هم فرض کنید مرده است ولی به هر حال طبق حکم دادگاه جور است. و قاضی غیر شرعی حکم کرده است. این چه می شود؟ آیا افراد می توانند بخرند ؟ نمی توانند؟ ببینید این جاهاست که بحث فتوای معیار می آید برای قاضی، برای محکوم له ، برای محکوم علیه ....برای ثالث....یکی از نکاتی که در بحث روش شناسی تفاوت ایجاد می کند فقه تقنین

با فقه غیر تقنین ... نه این که اصول فقه را عوض کند.... نه ..اجتهاد همان اجتهاد است اما نکاتی را کم و زیاد می کند همین بحث وحدت رویه و به دنبال وحدت رویه همین بحث فتوای معیار...

باید به هر حال حوزه های علمیه و بزرگان این مساله مورد توجه قرارگیرد من یک نکته دیگر بگویم و درس امروز کافی باشد.....

ما یکی روی وحدت رویه تاکید کردیم که این را از روز اول هم داشتیم امروز هم روی نهاد دوم؛ و آن فتوای معیار...

### قطعیت قانون

یکی از نکاتی که در فقه تقنین باید توجه شود و قهرا باید روشی برایش تدبیر کرد بحث قطعیت قانون است همین تعبیر را به کار ببرید خوب است؛ در حالی که در فتوا قطعیت لازم نیست.

زمانی که آمریکاییها افغانستان را گرفتند و طالبان را سرنگون کردند علمای شیعه افغانستان از حکام این کشور، تقاضا کردند با توجه به کثرت جمعیت شیعه در افغانستان، احوال شخصیه شیعیان افغانستان در دادگاه ها به رسمیت شناخته شود یعنی دو تا شیعه وقتی به یکی از دادگاه های افغانستان مراجعه می کنند طبق نظر شیعه بین آن ها حکم شود.... درارث و نکاح و وقف و.... حکومت افغانستان قبول کرد به علما گفت یک قانون بنویسید ؛ افغانستان کتاب قانون دارد اما براساس فقه حنفی است ؛ علمای افغانستان بعضا در مشهد جمع شدند و یک موادی را تصویب کردند .... این آماده شد و قبل از این که برود مجلس افغانستان برخی فضلاء افغانستان، گفتند یک مقدار روی این ها بحث شود چون معتقد بودند که برخی نکات رعایت نشده است. این ها فاضل بودند اما قانون نویس نبودند ازایران دو نفر دعوت کردند ، که یکی از آن ها حقیر بودم... وزیر دادگستری افغانستان آمد و و دیگران و جلسه خوبی هم بود در

دانشگاه کابل افغانستان... علما بعضا نوشته بودند که بعید نیست، یا احتیاط این است یا اگر دعوا شد دو طرف صلح کنند که البته در قوانین ما هم بود... در قانون 1370 بود... ما آن جا حرفمان این بود که اگر این ها می خواستند صلح کنند ، دعوا نمی کردند که کارشان به دادگاه بکشد...

یکی از چیزهایی که ما اصلاح می کردیم و تذکر می دادیم، البته درست هم شد همین بود که قانون این چیزها را ندارد؛ فتوا دارد که البته بعید نیست... از مرحوم امام خمینی سوال میکنند که شما گاهی اوقات گفتید که «بعید نیست»؛ این چیست؟ گفته منظورم فتواست. یا اظهر این است یا اقرب این است.... این ها دیگر در قانون محملی ندارد؛ قانون قطعیت می خواهد.... اگر دقت کنید این ها مثل زنجیره به هم ربط دارد؛ نه این که وحدت رویه می خواهد نه این که مال کشور است نمی شود با ماشاء الله و انشاء الله و ... این ها را تعیین کرد!..... بحث این است که اگر این را قبول کردیم، بحث ما پیش می آید که این روش چگونه است؟ در رساله فقیه می گوید یقین ندارم ولی به ذهن میرسد و می گویم بعید نیست اما در قانون نمی توان گفت بعید نیست این را چگونه متد و مدلی باید به کار برد که مطلب از بعید نیست و احتیاط این است و اظهر این است و ... بشود قانون شما اگر قانون مجازات اسلامی را ببینید یک تردید می بینید؟! قانون مدنی را نگاه کنید یک تردید می بینید؟ این خود، یک فرایند و یک روش می خواهد. اسمش را بگذاریم عبور از مثلا تردید، تردیدی که با لایبعد و اظهر این است و بعید نیست... و این ها بسازد تا به قطعیت قانون... از جاهایی که به ظرفیت تقنین باید توجه کرد، این نکته است البته نکات دیگری هم داریم .

الحمد لله رب العالمین